شهرداد روحانی در برج میلاد

گروه ادب و هنر | برخی نواها شنیدنی هستند و آدم باید برای شنیدن آنها وقت بگذارد. شهرداد روحانی در هر سفری که به ایران دارد اجرایی ترتیب می‌دهد و مخاطبان بسیاری را به سالن‌های کنسرتش می‌کشاند. او این روزها در ایران به سر می‌برد و به‌زودی اجرایی برای مخاطبان موسیقی کلاسیک روی صحنه خواهد برد.
او در برج میلاد با همراهی ارکستر بزرگ روی صحنه می‌رود و آثارش را با پیانو اجرا می‌کند. برای دیدن این کنسرت می‌توانید بلیت‌های آن را که با قیمت‌های بین ۳۵ تا ۱۲۰ هزار تومان است، تهیه کنید. این کنسرت ساعت ۲۱ پانزدهم مرداد برگزار می‌شود.

کافه تئاتر

دعوت به تماشای نمایش «سعادت لرزان مردمان تیره‌روز»

استرس‌های دراماتیک یک متن

بهاءالدین مرشدی
b.morshedi@fdn.ir

یک وقتی هست که یک نمایش در زمان خودش سروصدا راه می‌اندازد و جایزه‌های یک جشنواره را هم یکی پس از دیگری به دست می‌آورد. مساله‌ای که زیاد می‌بینیم تولید آثار قدیمی در تئاتر است. همین باعث شده تا نسلی از تئاتربین‌ها با آثار موفق سال‌های قبل آشنا شوند. این‌بار کمپانی باران سراغ بازتولید نمایش «سعادت لرزان مردمان تیره‌روز» نوشته علیرضا نادری رفته است. این نمایش را یک‌بار محسن علیخانی کارگردانی کرده و در همین تماشاخانه روی صحنه است. این نمایش را به چند دلیل می‌توان برای دیدن انتخاب کرد و یکی از مهم‌ترین دلیل‌ها هم این است که علیرضا نادری آن را نوشته است. نادری در نوشتن نمایشنامه یکی از سرآمدهای امروز تئاتر ایران است و می‌تواند به شما قصه‌ای درست با دیالوگ‌پردازی‌های درست‌تر ارائه دهد.

این نمایشنامه هم همین حسن‌ها را در خودش دارد. با این همه اگر بخواهیم به ساختار «سعادت لرزان مردمان تیره‌روز» پا بگذاریم با همه ویژگی‌هایی که دارد اما و اگرهایی هم در خودش دارد. علیرضا نادری پیش از آنکه روابط این نمایش را براساس روابط علت و معلولی و کنش دراماتیک چینش کند از عنصری دیگر برای کنش‌ها و کشمکش‌ها استفاده کرده است. او ایجاد استرس در ساختار درامش را پایه ایجاد عمل دراماتیک قرار داده است.

> علیرضا نادری پیش از آنکه روابط این نمایش را براساس روابط علت و معلولی و کنش دراماتیک چینش کند از عنصری دیگر برای کنش‌ها و کشمکش‌ها استفاده کرده است

بنابراین در لحظه لحظه صحنه‌ها شما منتظر یک عمل استرس‌زا در صحنه هستید. شاید برای همین است که نادری آن را «سعادت لرزان» نامیده و می‌خواهد از همین لرزان و استرس‌زا بودن تماشاگر خود را جذب صحنه کند. اما بسیاری از سوال‌های نمایش هم در پرده می‌ماند. شاید شخصیت «علیرضا» برای تماشاگر معرفی شود، اما نادری آنقدر برای شناساندن او کدگذاری می‌کند که اتفاق‌های انتهایی صحنه که بار دراماتیک اصلی و ضربه نهایی را در خود دارد، در پرده باقی می‌ماند.
شاید ماشین سیاه که از ابتدا کدگذاری شده است بتواند تعلیق ایجاد کند یا کدهایی مثل شلوغی‌های خیابان بتواند مسائلی را مطرح کند، اما نمی‌تواند پرسش‌های دراماتیک یک متن ساختارمند را پاسخ دهد. بنابراین همچنان علیرضا گنگ باقی می‌ماند و تمام استرس‌هایی که در نمایش ایجاد می‌شود توجیه پیدا نمی‌کند. اما یکی دیگر از مهم‌ترین خصوصیت‌های این نمایش هدایت اجرا توسط محسن علیخانی است که این متن را به درستی روی صحنه برده است و همچنین بازی بازیگران که می‌تواند شما را به خودش جذب کند. همه شخصیت‌های این نمایش تیپ‌هایی جذاب هستند که شما می‌توانید با همان استرس‌هایی که مدام در زندگی‌شان وجود دارد به خوبی همراه شوید. همه آدم‌های این نمایش استرس‌های زیادی دارند چون این نمایش «سعادت لرزان مردمان تیره‌روز» است.

کافه کتاب

کتاب‌های قیصری، باباخانی و ابوالفتحی در بوته نقد

هفته پررونق جلسات ادبی

گروه ادب و هنر | این هفته برای اهالی داستان هفته شلوغ و پر از جلسه‌ای است. در روزهایی که پیش رو دارید سه کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرد که می‌تواند برای آنهایی که علاقه‌مند به ادبیات داستانی هستند، جالب باشد. اگر کتاب‌های مجید قیصری را دنبال می‌کنید خودش و کتابش «نگهبان تاریکی» در فرهنگسرای امید ۱۳ مرداد ساعت ۴ تا ۶ عصر حضور پیدا می‌کنند تا نقد و بررسی کتابی که نشر افق آن را منتشر کرده با حضور مهدی حجوانی و فرحناز علیزاده برگزار شود. البته یکی از حسن‌های این جلسه این است که اگر در آن شرکت کنید یک نسخه از کتاب را هم هدیه می‌گیرید. این فرهنگسرا از هر نویسنده‌ای که به‌عنوان میهمان دعوت می‌کند ۱۰۰ کتاب خریداری می‌کند و همین یکی از روش‌های موثر در فروش کتاب است. این جلسه در میدان شهدا (مترو خط ۴. ایستگاه شهدا) به سمت میدان امام حسین، خیابان خشکبارچی، پارک خیام، فرهنگسرای امید برگزار می‌شود.
یکی از جلسات دیگری که این هفته برگزار می‌شود نقد و بررسی مجموعه داستان «ملاقات با خانم دوبلور» نوشته بهزاد باباخانی است که ۱۲ مرداد در کتابفروشی افق از ساعت ۱۸ برگزار می‌شود. این کتاب هم به تازگی در نشر افق منتشر شده و مجموعه داستان‌هایی است که باباخانی در آن با کندوکاو در لایه‌های عمیق از ذهن شخصیت‌ها، جنبه‌های خاصی از درونیات را به تصویر می‌کشد و از هر پدیده‌ای، داستان مدرن خود را روایت می‌کند. این کتاب شامل ۱۰ داستان کوتاه است که حسن محمودی و رامبد خانلری با حضور نویسنده به نقد و بررسی آن خواهند پرداخت. کتابفروشی افق واقع در خیابان انقلاب اسلامی، جنب سینما سپیده، نبش کوچه اسکو پذیرای علاقه‌مندان به جلسات نقد است.
خانه اندیشمندان علوم انسانی هم قرار است سه‌شنبه مجموعه داستان دیگری را مورد نقد و بررسی قرار دهد. مجموعه داستان «پل‌ها» نوشته احمد ابوالفتحی در نشست‌های «داستان امروز ایران» به نقد گذاشته می‌شود. این مجموعه شامل هفت داستان کوتاه است که نشر چرخ آن را در پاییز ۹۳ منتشر کرده است. در این جلسه که ۱۳ مرداد ساعت ۱۸ برگزار می‌شود قرار است بهاءالدین مرشدی، مصطفی انصافی و مصطفی علیزاده درباره این مجموعه داستان صحبت کنند. این جلسه در خیابان استاد نجات‌اللهی (ویلا)، خیابان ورشو در تالار حافظ خانه اندیشمندان ایران برگزار می‌شود.

گزارش اول

احمد علامه‌دهر دار فانی را وداع گفت

از سکته تا مرگ

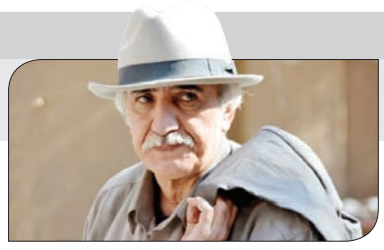

گروه ادب و هنر | احمد علامه‌دهر در آخرین سکانس‌های سریال «پرده‌نشین» به کارگردانی بهروز شعیبی که در حرم امام رضا(ع) تصویربرداری می‌شد بازی می‌کرد که به دلیل فشار خون بالا دچار عارضه مغزی شد و بلافاصله به بیمارستان انتقال داده شد و مورد عمل جراحی قرار گرفت و لخته خون ایجاد شده در سرش خارج شد. او نقش خادم امام رضا(ع) را در این سریال بازی می‌کرد.
از همان زمان تا عصر دیروز، این بازیگر کهنه‌کار سینما، تئاتر و تلویزیون با مشکلات خود دست و پنجه نرم می‌کرد و به گفته دخترش در خانه در حالت کما قرار داشت. در کنار همه این مشکلات علامه‌دهر دچار آلزایمر شدید هم شده بود. سیمین علامه‌دهر پیش از این گفته بود حال پدرش اصلا خوب نیست و ضربان قلب او بالاست و جدی‌ترین مشکلش هم مربوط به مغز است.
علامه‌دهر پس از آنکه به خانه منتقل شد با دستگاه آی‌سی‌یو و پرستار تحت مراقبت قرار گرفت و پزشک معالجش هم گفته بود او باید در همین حالت نگهداری شود تا شاید حالش بهتر شود. سرانجام احمد علامه‌دهر پس از تحمل یک دوره بیماری طاقت‌فرسا عصر دیروز دار فانی را وداع گفت. او در سریال «مختارنامه» در نقش عبدالرحمن بن شریح، یکی از یاران نزدیک مختار هم ایفای نقش کرده بود. او متولد ۱۳۳۲ در شهر شیراز بود و یکی از بازیگران قدیمی این شهر به شمار می‌آمد که توانست در سطح کشوری یکی از نام‌آوران تئاتر ایران باشد.

جمع‌خوانی رمان «این سگ می‌خواهد رکسانا را بخورد» نوشته قاسم کشکولی

زنی دیگر در راه است

حسن محمودی
h.mahmoodi@fdn.ir

«این سگ می‌خواهد رکسانا را بخورد» چهارمین اثر داستانی قاسم کشکولی است که همزمان با نمایشگاه کتاب تهران منتشر شد. کشکولی در دهه هفتاد با مجموعه «زن در پیاده‌رو راه می‌رود» مورد توجه اهالی داستان قرار گرفت و بعدها رمان «ناهید» و «بازی» از او چهره‌ای قابل تامل در ادبیات داستانی ایران معرفی کرد. رمان اخیر این نویسنده، پس از وقفه‌ای طولانی در کارنامه این نویسنده منتشر می‌شود که حاصل گرفت و گیرهای سلیقه‌ای سیاست‌های حاکم بر اداره کتاب در دولت نهم و دهم بوده است. «این سگ می‌خواهد رکسانا را بخورد» با واکنش‌های متفاوتی بین مخاطبان و منتقدان روبه‌رو شده است. آنچه در ادامه می‌خوانید بخشی از جمع‌خوانی این رمان بین نویسندگان و منتقدان است.

بازتولید وضعیت

فرهاد خاکیان
داستان‌نویس

خوانش رمان قاسم کشکولی بروز تمام‌عیار پدیده لذت متن است. راوی غیرقابل اطمینان به مدد زبان وضعیتی امپرسیون را محقق می‌کند.
از این راوی، نثر و زبان خنثی و شسته‌رفته انتظار ندارم که از هم گسیختگی‌اش از همین رو است.
تصور می‌کنم کلیت جذاب رمان در دو فصل شش و هفت قدری افت می‌کند و روایت گرفتار پیشروی در عرض می‌شود، بی‌آنکه تعلیق داستان را با خود داشته باشد.
رکسانا و راحله کاراکترهایی هستند، به غایت داستانی که وقوعش، وامدار یک شبکه ارجاعات فرامتنی از بوف کور گرفته تا کلیت ادبیات کهن فارسی است و لیلا که تصور می‌کنم دیر وارد داستان می‌شود، تکمیل‌کننده روایتی است که باید سهمی از واقعیت هنوز در او باقی باشد. رمان کشکولی در پیرنگ و فضاسازی مدام دست به بازتولید وضعیت می‌زند و همین واکاوی‌های از سر خیال است که گویی این کتاب را اثری برجسته می‌کند.

بازی با مرگ یا مرگ‌بازی

طیبه گوهری
داستان‌نویس

در رمان «این سگ می‌خواهد رکسانا را بخورد»، نویسنده از همان ابتدا جسد رکسانا را روی دست مخاطب خود می‌گذارد و با ایجاد این تعلیق دیرینه او را بدون هیچ وقفه‌ای وارد تونل روایت دوار خود می‌کند. کاوه، راوی مزوری است که به واسطه شغلش که شاعری است، توان صغری و کبری چیدن برای داستان را دارد و قاسم کشکولی با این تمهید موجه با ضرباهنگی منسجم و تند قصه خود را روایت می‌کند.
رمان مولفه‌های یک اثر پست‌مدرن را در ذات خود دارد و با چهار شخصیت اصلی به شیوه خود به مرگ بازی یا بازی با مرگ می‌پردازد.
مرگ، پایان رکسانا و پایان سقوط نیست، بلکه ادامه چرخشی جنون، رنج، عشق و بیهودگی مدور زندگی راوی است. راوی که در کودکی با فقدان مادر رشد کرده و اکنون با تعدد رابطه با زنان زندگی می‌کند، همواره مغلوب جنس دیگر است، حتی اگر مرده باشند و در این چرخش دوار گاه بازی می‌دهد و گاه بازی می‌خورد. نویسنده بعد از چیدن پازل‌های رمان و چهار شخصیت اصلی، مخاطب را در بند کشته شدن رکسانا نگه نمی‌دارد، بلکه با چرخش روایت، بازی با احتمالات و برداشتن مرزهای واقعیت و خیال، ما را در تونل پرخلسه روایت خود می‌چرخاند و می‌برد.
کشکولی در اجرای فرم، زبان و ارتباط اثر با عصری که نویسنده در آن زیست می‌کند، موفق عمل کرده است و جهان برساخته رمانش را براساس عدم قطعیت و چندپارگی روایت به خوبی ساخته است.
تنها نکته‌ای که در پایان باید به آن اشاره کنم این است که ظرف رمان بزرگ‌تر از مظروف آن است. بدین معنا که رمان این پتانسیل و گنجایش را داشته که شخصیت‌ها و حوادث بیشتر و پیچیده‌تری را در خود جای دهد و رابطه علت و معلولی بین آنان برقرار کند. حوادث و قصه رمان، محدود و بدون پیچیدگی‌های روان‌شناختی است و به نظر می‌رسد نویسنده این امکان را داشته است که به جای تکرار مفرط یک حادثه رمان را در دو محور طولی و عرضی و تعدد شخصیت‌ها گسترش دهد.

استراتژی وهم‌نگاری

هادی تقی‌زاده
داستان‌نویس

راوی رمان، معتاد به مخدر توهم‌زاست. مصرف این مواد موجب ایجاد نوعی اسکیزوفرنی می‌شود و از نخستین فصل این بیماری راوی مشهود است. مشخصه راوی متوهم و اسکیزوفرن، تولید یک یا چند شخصیت خیالی و گفت‌وگو با آنها، از هم گسیختگی در بیان موضوعات به لحاظ زمانی و مکانی، ادغام واقعیت و توهم و خیال درهم، عدم قطعیت در سخن گفتن و سرانجام پریشانی زبان است که این راوی همه مشخصات را دارد، به غیر از آخری که همین سلامت بیش از حد زبان موجب ایجاد تناقض در شکل دادن به شخصیت راوی دائم چت می‌شود. اگرچه شنیدن سخنان بیماران اسکیزوفرنی حاد به سبب شکل تازه زبانی و خصیصه‌های روایتی‌شان در ابتدا جذاب است، پافشاری ۲۴۰ صفحه‌ای بر آن پس از یکی دو فصل کسالت‌بار می‌شود و نویسنده نتوانسته است با ایجاد موقعیتی دیگر بر این کسالت فائق آید. در واقع زمانی اسب عصاری دور خودش می‌چرخد که چشمانش بسته باشد و گمان نکند حول یک دایره می‌چرخد. زمانی که چشمش باز شد، می‌ایستد و تکان نمی‌خورد. خواننده هم این‌طور است. نویسنده نتوانسته با تمهیدات مختلف چشم او را بسته نگه دارد. او می‌ایستد و گمان می‌کند این رمان ایجاز ندارد و پرگویی موجب ایستادنش شده است. قبل از شروع رمان، نویسنده جمله‌ای از شیخ اشراق می‌آورد که در واقع به خواننده یادآوری می‌کند که با وضعیتی نامطمئن و غیرقطعی روبه‌رو خواهد بود. روایت کردن‌های راوی هم مدام بر حول همین شاید می‌گردد. اینکه راوی در اوایل روایت و پس از سقوط رکسانا از خودش می‌پرسد آیا من سقوط نکرده‌ام؟ که به این پرسش نه‌تنها پاسخی داده نمی‌شود که با روایت دایره‌وار و رفتن و آمدن‌های مکرر موضوع غامض‌تر می‌شود و تا انتهای رمان بر شایدها و تردیدها افزوده می‌شود. به نظر من فصل اول و دوم کتاب موفقند. اما چرا این کتاب فصول بیشتری ندارد؟ استراتژی وهم‌نگاری می‌تواند تا ابد ادامه بیابد و فقط جلد است که سر و ته کتاب را تعیین می‌کند نه روایت و ماجرا. همین‌طور این کتاب می‌توانست در همان فصول اولیه تمام شود. این داستان می‌تواند تا ابد دور خودش بچرخد به شرطی که بتواند چشمان مخاطب را بسته نگه دارد.

مردی که غمگین است

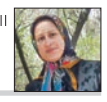

معصومه ابوطالبی
داستان‌نویس

«این سگ می‌خواهد رکسانا را بخورد» داستان هذیان‌های مردی است سردرگم. مردی که روزگار مثل خوابی است که او خود بی‌اراده وسط آن رهاست و وقایع مدام تکرار می‌شوند و دور می‌خورند. گویی کاوه در بخش ناهشیار خود است، در خود درونی راستینش و به گفته خودش این همان اعترافی است که از اجداد آن سوی خزرش به ارث برده است.
آنیما (مادینه، بخش زنانه شخصیت مرد) در ضمیر ناهشیار کاوه حضوری فعال دارد. رکسانا، مادر، لاله و راحله مثل آنیمای کاوه جلوه‌گر می‌شوند. کاوه با مبل اسقاطی پدربزرگش هویت مردانه خود را شکل می‌دهد، اما بیرون از این مبل، او نقاب را که نگرش بیرونی شخصیت خودش است (بنا به تعریف یونگ) رها می‌کند و وارد خودش می‌شود. خودش از سقوط رکسانا شروع می‌شود.
سقوطی که شبیه سقوط مرحله هلن آنیمای اوست. عنصر آنیما یا مادینه چهار مرحله دارد که مرد برای تسلط بر آنها باید هر چهار مرحله را کشف کند و از آنها بگذرد. کاوه در حال گذر از مرحله هلن است.
هلن همان شخصیت زن در تروا است که شخصیت افسانه‌ای دارد. او می‌خواهد از هلن بگذرد. او رکسانا را بارها و بارها دفن می‌کند. در سرمای کشنده درون خویش پیش می‌رود. زمین یخ‌زده را کلنگ می‌زند و رکسانا را دفن می‌کند، اما باز رکسانا بیرون توی ماشین، روی مبل و روی پیاده‌روی جلوی خانه است. عنصر مادینه هلن دست از سر کاوه برنمی‌دارد. مرحله قبل از هلن، مرحله حواست.
روابطی کاملا غریزی و زیستی که کاوه از سر گذرانده است. کاوه نمی‌تواند وارد مرحله بعدی مادینه شود. تاثیر بیش از حد مادینه خطر قربانی کردن مرد را دارد و این همان اتفاقی است که برای کاوه می‌افتد.
او در برابر تمایلات خودش قربانی می‌شود. عنصر زنانه یا عنصر مادینه در مرد به وسیله مادر شکل می‌گیرد و اگر جنبه منفی عنصر مادینه مادر اثرگذار باشد، سبب ناهنجاری و ناتوانی می‌شود و زندگی را سراسر غمگین و خسته‌کننده می‌کند. کاوه در خود درونی خویش سراسر غمگین است. با راحله غمگین است. با رکسانا غمگین است. با همراهی لاله غمگین است. همیشه برمی‌گردد سر خانه اول. او می‌خواهد از رکسانا عبور کند، با فراموش کردن، با سقوط، با پاک کردن خون‌ها با یک لنگ پاره، با دفن کردن او با پالتو یا با یک متکای نمدی، اما نمی‌تواند. رایج‌ترین نمود عنصر مادینه تخیلات شهوانی است که کاوه آن را به صورت خواب می‌بیند.
او زن‌هایی را از هرجا و به هر شکل می‌بیند. وضعیت عاطفی کاوه نسبت به زندگی کودکانه باقی می‌ماند و همین عنصر مادینه را شکل می‌دهد.
او در درون رکسانا و راحله و بیشتر راحله به دنبال مادر خود است. به دنبال عنصری که گم کردنش او را به ورطه نابودی کشانده و نمی‌گذارد او به شادمانی در زندگی‌اش برگردد. این راوی سرگردان، حیرت‌زده و دروغگو، حیران مانده است میان زن‌هایی که او را شکل می‌دهند. و زنی دیگر در راه است. مرحله‌ای دیگر، دختر او و راحله که کاوه با نگذشتن از رکسانا نمی‌تواند به او برسد.

قاسم کشکولی

تلویزیون

حرف و حدیث‌های یک مستند

گروه ادب و هنر | با اینکه تلویزیون هنوز هم نتوانسته در میان اقشار مختلف مردم جایگاه درستش را پیدا کند اما گاهی از طرف سایت‌های همسو هم مورد انتقاد قرار می‌گیرد. مستند «چنارستان» به کارگردانی هادی آفریده برای نخستین بار از تلویزیون پخش شد اما انتقادها به این مستند بالا گرفت تا جایی که روابط عمومی شبکه مستند سیما به این مساله واکنش نشان داد و در اطلاعیه خود نوشت: «قضاوتی که براساس «برداشت‌های غلط، سلیقه‌ای و جهت‌دار» از یک مستند به ذهن متبادر شده و آن را در ستایش از روح خاندان پهلوی! تفسیر کرده‌اند، گناهی است که در زمره حق‌الناس و تشویش اذهان عمومی از باب قضاوت بیجا صورت گرفته است.» امیر تاجیک مدیر شبکه مستند سیما در فضای مجازی و در صفحه شخصی‌اش نوشت: «اتصال تمام نقصان‌ها، کمبودها و کاستی‌های یک جامعه به مسائل سیاسی و الصاق تمام مشکلات جاری کشور به مناسبات قدرت و بازی‌های آن، قطعا از «سیاست‌زدگی» است.» این مستند قرار است یکبار دیگر جمعه هفته آینده ۱۶ مرداد ساعت ۲۳ از شبکه مستند بازپخش شود.

تئاتر

تئاتر معلولان در راه برادوی

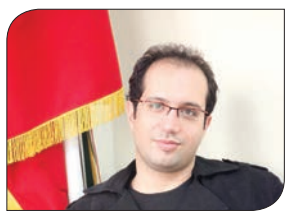

گروه ادب و هنر | حسین رحیمی چند سالی است که در زمینه تئاتر معلولان کار می‌کند و تئاترهایی نیز با حضور معلولان کشور به صحنه برده است.
رحیمی می‌گوید یکی از نمایش‌هایی که با معلولان کار کرده است برای اجرا در یکی از مهم‌ترین مکان‌های تئاتر دنیا یعنی برادوی دعوت شده است. اما او می‌گوید این تئاتر از سوی مدیران کشور حمایت نمی‌شود. او پیش از این نمایش «صندلی‌ها» نوشته اوژن یونسکو را با حضور معلولان در فستیوال تئاتر بلاروس به صحنه برده است و بازیگر زن این نمایش توانست جایزه برگزیده بازیگری زن را در این فستیوال به دست آورد.
با این همه این گروه به فستیوال‌های تئاتر لیورپول کانادا و لهستان دعوت شده‌اند که به گفته رحیمی به دلیل نبود حمایت از سوی مدیران و مسئولان فرهنگی، هنری و تئاتری نتوانستند در این فستیوال‌ها شرکت کنند. با این همه او می‌گوید: «به دلیل حمایت نکردن مدیران و مسئولان فرهنگی و هنری از گروه معلولان تئاتری سفر به تئاتر برادوی میسر نشده است.» بازیگران این گروه معلولان سندروم داون، نقص عضو، معلول ذهنی و ناشنوا هستند.

سینما

«ستارخان» در سینما تک

گروه ادب و هنر | فیلم «ستارخان» به کارگردانی علی حاتمی و بازیگری علی نصیریان، عنایت بخشی و عزت‌الله انتظامی در سینماتک خانه هنرمندان ایران به نمایش درمی‌آید. این برنامه همزمان با سالگرد نهضت انقلاب مشروطه دوشنبه ۱۲ مرداد ساعت ۱۷:۳۰ برگزار می‌شود. این فیلم محصول سال ۱۳۵۱ است.